

ترجمه: علی محمد علی محمدی*

شیرازیات ؛ ترجمان غزلیات حافظ

گفت و گو با محمد علی شمس الدین مترجم غزلیات حافظ

این کتاب از آن رو «شیرازیات» نامیده شده است تا یادى از حافظ شیرازى باشد.

آنچه در پی می آید، برگردان گفت و گویی است که روزنامه‌السفیر بیروت درباره این کتاب با این شاعر لبنانی صورت داده است. گفتنی است که برخی نکات از جمله بخش پی نوشت بر متن اضافه شده است.

شما در مقدمه فی شیرازیات گفته اید که غزلیات حافظ را بازسرایی (تعریب) کرده اید و نه ترجمه محض. این عمل به چه میزانی بوده است و به اعتقاد شما، در مقام شاعر، چه تفاوتی میان سرودن و خلق شعری با عمل تعریب و بازسرایی آن می توان قائل شد؟ باید اعتراف کنم که به میزان بسیار و هیجان انگیزی به این کار (تعریب) پرداختم و به اقدام ماجراجویانه ای دست زدم که از

کتاب فی شیرازیات اثر آقای محمد علی شمس الدین شاعر لبنانی، بازسرایی برخی از غزلیات حافظ به عربی است که در ۲۰۰۵ و همزمان با برگزاری همایش «حافظ در نگاه ادیبان عرب» (حافظ فی عیون الأدباء العرب) از سوی اتحادیه نویسندگان لبنان چاپ شده است. فی شیرازیات در ۲۰۰ صفحه شامل برگردان ۷۵ غزل حافظ است. محمد علی شمس الدین در مقدمه این اثر می نویسد: شعر حافظ زبده ترین شعر حکمت آمیز است... به گونه ای که برخی حافظ را عارف می خوانند و نه شاعر، چه اینکه مقام عرفان برتر از مقام شعر است. وی در ادامه می افزاید: آنچه ما در این کتاب انجام داده ایم، تعریب (عربی کردن) اشعار حافظ است و نه ترجمه آن. زیرا از نظر ما تفاوتی بسیار میان تعریب و ترجمه وجود دارد؛ لذا ما جوهر معنا را در ظرفی عربی از لحاظ بلاغت، اصول و اوزان ریخته ایم. شمس الدین درباره عنوان کتاب نیز می نویسد:

کتابخانه شمس الدین

مکتب روز دانشجو

فیت شبه‌لذیقت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکتب جامع علوم انسانی

ارزشمندترین و لذت‌بخش‌ترین کارها در طول حیات ادبی‌ام بود و آن را در این پرسش می‌توان خلاصه کرد که من، محمد علی شمس‌الدین، تا چه حدی در خلق اشعاری که به من، جهان شعری من و پیچ و خمها و اسرار آن، و نیز به زبان شعری من که همان عربی است، و به سبک نویسندگی‌ام - بر اساس اشعار فارسی شاعری از این زبان - منسوب است، از حیث اینکه برق این اشعار، عصب‌های شعری من را گرفته باشد، موفق بوده‌ام؟ او حافظ است؛ عظیم، زیبا و خردمند. مشرقی‌ای که می‌گوید:

چون جامه ز تن برکشد آن مشکین خال
ماهی که نظیر خود ندارد به جمال

دلریاست.
البته من در این کیمیای شعری به تنهایی با حافظ شیرازی مشترک نیستم؛ گوته، شاعر آلمانی، در شعری با عنوان «لقب» به او می‌گوید:

شاعر، محمد شمس‌الدین مرا پاسخ ده.
که چرا ملتت، آن قوم برجسته و والا
تو را حافظ نامند؟
حافظ، پرسش‌ات را محترم می‌دارم،
و بدان پاسخ می‌دهم.
مرا حافظ گفته‌اند، زیرا به لطف حافظ‌ام،
قرآن ز بر دارم،
بی هیچ خطا،
و آن چنان پرهیزگارم،

در سینه دلش ز نازکی بتوان دید

ماننده سنگ خاره در آب زلال^۲

این مشرقی با این واژگان مرا نوازش داده است. او حافظ

دفتر شعر را خریدم و خواندم، شدت تأثیرپذیری ایشان از اشعار حافظ شیرازی، توجه مرا به خود معطوف کرد و شاید از همین روست که به وی لقب لسان‌الغیب و حافظ‌الاسرار داده‌اند.

برای همین چاپ‌های مختلفی از دیوان حافظ را با خود از شیراز به بیروت آوردم و پنج سال مداوم به مطالعه، درک و فهم و تأویل اشعار دیوان و بررسی تطبیقی آن پرداختم. اشعار حافظ، قطعه‌هایی با عنوان «غزل» است و هر غزل دور محور عشق و مجازها و تصاویر آن می‌چرخد. غزل فارسی، با این گونه شعری در عربی، از نظر فنی، تعداد ابیات و موضوع متفاوت است. به عبارت دیگر غزل فارسی گونه شعری خاصی است که هر قطعه آن با «تخلص» شاعر که امضای اوست به پایان می‌رسد. اعتراف می‌کنم به این اشعار که در موضوع عشق، عرفان و شراب مجازی است، بسیار علاقه‌مند شدم. من با حافظ در «موطن اسرار» یعنی همان «دل» که همان شعر عشق، کلام، شراب الهی، وحدت، آزادی و دوستی و محبت است، دیدار کردیم.

من در آن روزها چند ماهی بیمار شدم و از دنیای بیرون بریده بودم و از دردهای عذاب‌آوری رنج می‌بردم. این مسئله زمانی رخ داد که من از دیوان حافظ دست کشیده بودم. بعد از آن ناگهان، من در حالی که در بستر بیماری بودم، بازسرای و خلق اشعار، یکی پس از دیگری آغاز شد و گویی طالعی از «موطن اسرار» بدون خاستگاه فکری مستقیم بود. من اشعار را می‌سرودم و می‌نوشتم انگار که از خودم و برای اولین بار می‌نوشتم ... گویی که من در آن دریای زیبا شناور بودم ... و سرانجام کار بدین صورت به پایان رسید و در این باره از سروده شاعر قول می‌گیرم که:

«فكان ما كان مما لست اذكره

فظنٌ خيراً، ولاتسأل عن الخبر»

و نیز:

« فلما شربناها و دب دببها

الی موطن الاسرار قلت لها: قفی»

آنچه من کرده‌ام، سرودن اشعار عربی جدیدی بر اساس مفاهیم و مضامین عشقی، وحدت وجود و شراب الهی و مضامین دیگری است که در آن واحد نزد حافظ و هر شاعر عاطفی و احساساتی وجود دارد و توصیف آن دشوار است. به اعتقاد من شعر را نمی‌توان از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد. من به این مسئله اعتقاد راسخی دارم و از دوران قدیم این اعتقاد وجود داشته است. برای نمونه جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۵۹-۲۵۲ق) بیش از هزار سال قبل این موضوع را در *البيان و التبيين* مطرح کرده است. زیرا شعر، ماجراجویی بزرگی است که در آن واحد در وجود و زبان انسان نهفته است. فرانسوی‌ها نیز در این باره می‌گویند: «اگر شعر را ترجمه کنی، مانند این است که خیانت کنی». اما جاحظ در این باره

که زشتی‌های زمانه،

نه در من و نه در آنانی چون من

که جسم و جان کلام پیامبر را در یافته‌اند،

اثر نکرد.

شاعر، ای حافظ، چنین است که نظر دارم

و چنین است که تسلیم سخت نمی‌گردم،

که وقتی نظری چون دیگران داریم،

چه همسان چو آنانیم

و من نیز به کمال توام،

زیرا که کتب قدسی‌مان،

چو تصویری زیبا بر خود دارم

همچون آن پارچه و شالی

که تصویر خدا بر خود دارد،

و سینۀ آرامم به نشاط می‌آورد،

با وجود همه کرنش‌ها، مزاحمت‌ها، چپاول‌ها،

با تصویر زلال ایمان.^۲

بنابراین تقریباً همان چیزی که گوته را با حافظ پیوند داده، مرا نیز با حافظ پیوند داده است. پس چگونه می‌شود که «می‌تواند قلب مرا ببیند و من قلب او را نبینم؟» و چگونه می‌شود «که وقتی نظری چون دیگران داریم، چو آنان نشویم؟». زمانی که غزلیات حافظ را می‌خواندم، نوعی فرح و سعادت درونی به من دست می‌داد که این احساس همانند حس شادمانی و سرور روحی و معنوی‌ای است؛ که شنیدن موسیقی کلاسیک هندی با نوای زخمه‌های مشایخی^۳ بر سنتور در من ایجاد می‌کند. این احساس شور و سرور همان چیزی است که مرا به بازسرای غزلیات ترغیب کرد.

چه زمانی شما ترجمه و بازسرای غزلیات حافظ را آغاز کردید؟

این مسئله به بیش از پنج سال قبل بازمی‌گردد؛ زمانی که به دعوت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، از این کشور دیدن کردم و مسئله فرهنگی‌ای که توجه مرا به خود معطوف کرد، سیطره و حضور مؤثر شاعر عرفانی بزرگ این کشور، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی بر عرصه فرهنگی - چه رسمی و چه مردمی - ایرانیان، به‌رغم گذشت شش قرن و اندی از وفات و به خاکسپاری این شاعر در شیراز است (او در اواسط نیمه اول قرن چهاردهم میلادی / قرن ششم هجری به دنیا آمد و در ۱۳۸۹ میلادی / ۷۹۲ هجری درگذشت). همچنین مسئله دیگری که نظر مرا هنگام گردش در خیابان‌های شیراز، به خود جلب کرد، عرضه و فروش دفتر شعر کوچکی در ۲۰ صفحه در قطع متوسط با عنوان *سبوی عشق*، سروده امام خمینی (ره) در کیوسک‌های مطبوعاتی بود که آن را به همسر فرزندشان احمد هدیه کرده بود. بعد از اینکه این

خنک آن دم که نشینیم در ایوان من و تو
بدو نقش و بدو صورت بیکی جان من و تو

...

بیکی نقش برین خاک و بر آن نقش دگر
در بهشت ابدی و شکرستان من و تو^۲

بنابراین دوباره تأکید می‌کنم این ترجمه نیست، بلکه ترجمان
اشعار است، همانند «ترجمان اشواق». من نه ترجمه شعر را
می‌پسندم و نه آن را جایز می‌دانم.

چرا در این شرایط سیاسی اثری با عنوان *سیرازیات*؟ با توجه
به اینکه در مقدمه می‌گویید، برای رویارویی با تاتاریسم معاصر که
نماد آن تصویر گریه فرهنگ آمریکایی - اسرائیلی است، حضور و
وجود اسلامی با جلوه‌هایی از عشق کامل انسانی و آزادی که یکی
از نمادهای آن اشعار حافظ است، ضروری است.

این یک بررسی تطبیقی و مقایسه میان دو تاریخ و عصر است که
به‌طور ناخودآگاه آمده است. با نظر به اینکه شعر سرشار از هیجانات
و احساسات عاشقانه و آزادی انسانی و ... در روزگاران مختلف بوده
است. ذکر این نکته در این زمینه جالب توجه است که حافظ اشعار
لطیف خود را در زمینه عشق و عرفان در عصر وحشی‌گری‌های
تاتار و مغول و هجوم غارتگرانه آنان به جهان اسلام سروده است و
این اشعار در واقع ترجمان وجدان عمیق و لطیف اسلامی - انسانی
در رویارویی با قساوت و سنگدلی و وحشی‌گری تاتارهای بت‌پرست
بوده است.

حافظ هم اکنون در روزگار ما و بعد از هفت قرن از ظهورش،
ضرورت حضور اسلامی و روشنگرانه را در رویارویی با تاتاریسم
معاصر که در چهره نفرت‌انگیز فرهنگ آمریکایی - صهیونیستی و
اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه‌اشان بر ضد اسلام و مسلمانان در
سرتاسر جهان تجسم یافته، احساس کرده و حاضر شده است. امروز
اسلام به تروریسم متهم است، در حالی که به شهادت اشعار حافظ،
اسلام دین و آیین عشق و انسان دوستی و آزادی است.
شعر حافظ در این باره با این شعر ابن عربی همسوست که
می‌گوید:

«لقد صار قلبي قابلاً كل صورة

فدیر لرهبان و مرعی لغزلان

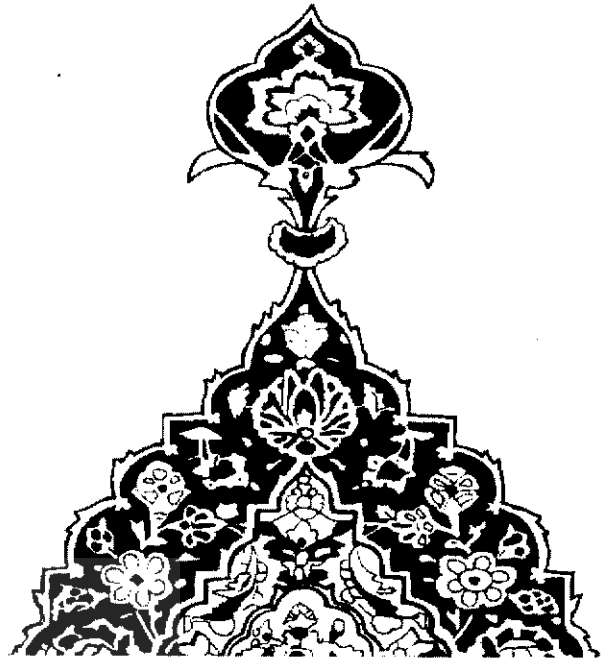
و آیات انجیل و ترتیل قارئ

و الواح تورات و مصحف قرآن

ادین بدین الحب انی توجهت

رکائبه فالحب دینی و ایمانی.»

شما تأثیرات شعر مشرق‌زمین را در شعر معاصر عربی چگونه
ارزیابی می‌کنید؟ به نظر می‌رسد که ما بیش از حد به غرب توجه



ادامه می‌دهد: «شعر ممکن نیست از زبانی به زبان دیگر ترجمه
شود، مگر اینکه شعری هم‌تراز و همانند آن سروده شود». بنابراین
ناممکن بودن ترجمه شعر از نظر جاحظ، مطلق نیست، بلکه وی
این عدم امکان را به این نکته مقید می‌کند که برگردان شعر،
هم‌تراز - حد اقل - با متن اصلی باشد.

این موضوع را به‌طور دقیق می‌توان از "Textualit" - خلق و
نوآوری متنی از متن دیگر یا متنی بر اساس متن دیگر - دریافت.
این روش کار ما در تعریب غزلیات حافظ بوده است. یعنی اشعاری
عربی بر اساس اشعار فارسی حافظ، با حفظ روح شعر، سروده‌ایم.
خلق متن جدید بر اساس متن دیگر، همانند رابطه چهره با برخی
از نقاشانی است که از روی آن نقاشی می‌کنند یا رابطه یک الگو و
نمونه با برخی از هنرمندان است. در هر تصویر نقاشی شده از این
چهره اصلی، دو صورت می‌بینیم نه یک صورت؛ یک صورت اصلی
و یک صورت خلق شده از سوی نقاش یا تصویرگر. این تقریباً شرط
نقل شعری از زبانی به زبان دیگر است. بدین معنا که تعدد تصاویر
از اصل واحد به تعدد نقاشان و تصویرگران است. آفرینش شعری بر
اساس شعری دیگر که به زبانی دیگر سروده شده، در واقع گلچین
کردن مشترکات دو زبان مختلف است. زیرا زبان عربی، زبانی
سامی و زبان فارسی زبانی هندی - اروپایی است.

کسانی که مولانا جلال‌الدین رومی را می‌شناسند، می‌دانند که
چه چیزی او را با شمس تبریزی پیوند داده بود، پیوندی که توصیف
آن دشوار است. مولانا برای ارتباطی که با شمس داشته دیوان
شمس تبریزی را سروده است و از اشعار این دیوان، شعری به نام
«من و تو» است که می‌گوید:

اهتمام و علاقه داشتند. همچنین غزلیات او ابتدا به همت ابراهیم امین الشواری در ۱۹۴۴ میلادی ترجمه و با مقدمه ادیبانه دکتر طه حسین در قاهره منتشر شد و برخی اشعار تاگور و محمد اقبال به عربی برگردانده شد، اما به هر روی، گسترش مدرنیسم عربی بوی غربی داشته و دارد.

چرا ما نباید شرق را تجربه کنیم؟ و چرا به اسرار و اعماق آن وارد نشویم؟

این ورود از خلال توجه و اهتمام به شاعران عارفی نظیر سهروردی، عطار نیشابوری، مولوی و دیگران که حافظ را نیز باید به آنان اضافه کنیم، حاصل شده است. من پیشنهاد می‌کنم، دو بال مدرنیسم عربی در شعر، همانند گوته در دیوان شرقی و غربی و حتی مثل جبران خلیل جبران تعدیل و متعادل شود. حافظ بر شاعران رمانتیست و عرفانی آلمانی چون نوالیس (novalis، ۱۷۷۲ - ۱۸۰۱ م)، هولدرلین و شیلر (Siller، ۱۷۵۹ - ۱۸۰۵) - که روح معنویت متافیزیکی با روح طبیعت زن در اشعارشان شعله‌ور شد، تأثیر گذاشت و در اشعارشان نوعی همسویی و سازگاری میان زن، شب و بیشه‌زار در لایه و پوششی متافیزیکی که تار و پود آن از عشق است، صورت گرفته است.

برای همین هم بود که من شخصاً علاقه‌مند شدم که در جشنواره‌ای جهانی که به همت سازمان یونسکو در سال ۲۰۰۳ (سال جهانی حافظ) برای تکریم و بزرگداشت وی برگزار شد، با سرودن اشعاری شرکت کنم که این اشعار با آواز ابومراد و نواختن سنتور مشایخی در مرکز یونسکو بیروت طنین‌انداز شد که بسیار زیبا و باشکوه بود.

به نظر می‌رسد، بیش از آنکه خود شاعر توجه شما را به ترجمه و تعریب غزلیات او یعنی شیرازیات معطوف کرده باشد، جایگاهش در فرهنگ گذشته و معاصر ایران و نیز یک موضوع فرامعنوی دیگر یعنی تشابه تصادفی اسمی - شمس‌الدین محمد و محمد شمس‌الدین - تأثیرگذار بوده است؟ آیا چنین انگیزه‌هایی توجه شما را به غزلیات حافظ معطوف کرد یا اینکه آن نیاز روحی و معنوی و جنبه لطیف زندگی یعنی شعر؟

من چیزی به عنوان مقدمه برای این اشعار ننوشتیم، آنچه نوشتیم، چیزی به نام «حلقه وصل» بود. جایگاه و عظمت شعری او بر عامه مردم و محافل و اهالی فرهنگ و ادب در جمهوری اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست. مثلاً ایرانیان به شعر حافظ تفأل می‌زنند. همچنان که به آیات کلام الهی، قرآن کریم، تفأل زده می‌شود. چاپ دیوان حافظ از لحاظ شکل و طراحی به چاپ قرآن کریم شباهت دارد و این شاید به این دلیل باشد که حافظ فراتر از یک شاعر نزد ایرانیان مقام دارد و این به دلیل جایگاه وی

می‌کنیم و از ادبیات شرق غافل ایم.

از چند دهه گذشته و قبل از آنکه شعر عربی، مشغول مدرنیسم و نظریات و متون شعری آن باشد و روی در شکستن مصراع‌ها بر اساس معیارهای غربی بگشاید... از مجله شعر تا مواقف، الادب و نظایر آن و از یوسف الخال تا آدوینس، انسی الحاج، شوقی ابوشقرا و از بدر شاکر السیاب تا خلیل حاوی تا برسیم به البیاتی، مدرنیسم غربی نمونه و الگو بود. کافی است از برجسته‌ترین نمادهای شعر منثور عربی نیز از الحاج، الماغوط، بیضوی، شاولول، سعاده و دیگران نیز نام ببریم. همچنین اشعار الیوت (elyot، ۱۸۸۸ - ۱۹۶۵) پاوند (pawnd، ۱۸۸۵ - ۱۹۷۲)، ویتمن (vitman، ۱۸۱۹ - ۱۸۹۲)، ادگار آلن پو (po، ۱۸۰۹ - ۱۸۴۹)، آرتو (arto، ۱۸۹۶ - ۱۹۴۸)، الوار (elvar، ۱۸۹۵ - ۱۹۵۲)، آراگون (aragon، ۱۸۹۷ - ۱۹۸۲) و دیگران همراه با نظریاتشان در زمینه مدرنیسم به عربی برگردانده شد. اما در مقابل این چه اندک به شرق و شعریت اشعار و نظریات شرقیان در این زمینه توجه شد.

اگرچه شاعرانی همانند عبدالوهاب البیاتی به اشعار حافظ شیرازی

در عرفان و حکمت است و مقام عرفانی با توجه به رابطه و تعامل بی‌واسطه با مقوله دین و عالم غیب، والاتر و فراتر از مقام شاعری است. حکمت نیز در اینجا مفهومی فراتر از ظاهر حلال و حرام در شریعت دارد، همچنین از اصول و مراتب عقل فراتر است.

بنابراین رویکرد عرفا به چه نوع حکمتی بوده است؟ پاسخ این است که آنان مفاهیم‌شان را بر اصل حکمت که در قرآن کریم (سوره کهف و حدیث موسی) بیان شده بنا نهاده‌اند. این سوره مبارکه ۱۵ آیه دارد که نوع و مفهوم حکمت در آنها به‌طور کلی [...] متفاوت است. ما در اینجا با حوادث و پدیده‌هایی روبه‌رویم که در اصل و کنه خود از اصول و مراتب عقل و ظواهر آن فراتر و در عمق و ژرفای حکمت غوطه‌ورند. در اینجا می‌توان از آن به «موطن اسرار» در هستی و قلب انسان همراه با «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» تعبیر کرد و به این تقاطع بی‌همتا و هندسی میان ذات و عالم نگرست. در این «موطن اسرار»، عشق، ژرفا، جامعیت، تبلور تناقضات و وحدت وجود است.

* عضو مؤسسه خانه کتاب

پی‌نوشت

۱. محمدعلی شمس‌الدین در ۱۹۴۲م در منطقه بیت یاخون در جنوب لبنان به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در خانواده‌ای مذهبی و اهل شعر و ادب در جنوب لبنان گذراند. وی تحصیلات دانشگاهی خویش را در رشته حقوق و سپس ادبیات عرب پی‌گرفت و موفق به اخذ دکترا در رشته تاریخ از دانشگاه لبنان شد. شمس‌الدین عضو اتحادیه نویسندگان عرب در دمشق، عضو هیئت مدیره اتحادیه نویسندگان لبنان (مدیر امور فرهنگی)، نیز عضو افتخاری انجمن نویسندگان اردن است. شعر او در بیشتر کشورهای عربی و برخی کشورهای دیگر همچون انگلیس و فرانسه (مؤسسه جهان عرب) و در مراسم مختلف خوانده شده است. برخی اشعارش نیز به اسپانیولی ترجمه شده و دکتر حسین امین در رساله دکترای نهصد صفحه‌ای خود به اسپانیولی به نقد و بررسی اشعار او پرداخته و در دانشگاه اتونوما در ۱۹۹۲ با درجه ممتاز از آن دفاع کرده است. درباره شعر محمدعلی شمس‌الدین مطالعات و پژوهش‌هایی بسیاری در لبنان و جهان عرب صورت گرفته که برخی از آنها رساله‌های دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و برخی نیز در قالب مقالات و پژوهش است. اشعار وی همچنین در گروه ادبیات عرب دانشگاه لبنان شعبه چهارم آن، از سوی دکتر علی مهدی زیتون به‌عنوان واحد درسی ادبیات تدریس می‌گردد. محمدعلی شمس‌الدین، در اشعار خود کوشیده است اصالت و میراث کهن عربی و فرهنگ جدید را درآمیزد. شعر او، شعر نمادها و نقاب‌ها و پرسش‌های فلسفی و وجودی درباره عشق، مرگ،

هویت، میهن و دین است و برای خوانندگان فرم و زبانی را ترسیم می‌کند که آنها را از حقیقت به سوی اسطوره سوق می‌دهد، بدون آنکه به هیچ مکتب خاص شعری تعلق داشته باشد. وی صاحب آثار بسیاری در شعر و نثر است که عناوین آن در پی می‌آید و به دلیل فقدان منابع کافی شاید کامل و دقیق نباشد.

۱. امیرالطیور، بیروت، دار الآداب، چاپ اول ۱۹۹۲.
۲. اما آن للرقص ان یتهی، بیروت، دار الآداب، چاپ دوم ۱۹۸۸.
۳. آنادیک یا ملکی و حبیبی، بیروت، دار الآداب، چاپ دوم ۱۹۸۴.
۴. حدیقة الفصول الاربعه، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۵. حکایة الجدة ام‌عاصم، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۶. حلقات العزلة، بیروت، دار الجدید، چاپ اول ۱۹۹۳.
۷. سناء و فراشات الثلج الیضاء، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۸. شیرازیات، بیروت، اتحادیه نویسندگان لبنان، چاپ اول، ۲۰۰۵.
۹. صلاة زهرة عباد الشمس، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۱۰. طیور الی الشمس المره، بیروت، دار الآداب، چاپ اول ۱۹۸۴.
۱۱. عندما تهب العاصفة، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول.
۱۲. العوده الی المنزل، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۱۳. قصائد مهري الی حبیبی آسیا، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، چاپ دوم ۱۹۸۳.
۱۴. کتاب الطواف، بیروت، دار الحدائق للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول ۱۹۸۷.
۱۵. لغة الطیور، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۱۶. ممالک عالیة، بیروت، دار الآداب، چاپ اول، ۲۰۰۱.
۱۷. منازل النرد، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، چاپ اول ۱۹۹۹.
۱۸. نلتقی اذا جاء المساء، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول.
۱۹. نیسان علی العتبه، بیروت، دار الحدائق، چاپ اول
۲۰. یحورث فی الأبار، بیروت، دار الجدید، چاپ اول ۱۹۹۷.
۲. حافظ (۱۳۶۱). دیوان، به تصحیح پژمان بختیاری، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ص ۵۰۸ (رباعیات).
۳. ترجمه این اشعار به نقل از برگردان کورش صفوی از دیوان غربی - شرقی گوته، هرمس، چاپ دوم ۱۳۸۰ است.
۴. نوازنده و هنرمند لبنانی که آثار برجسته‌ای در حوزه موسیقی خلق کرده است.
۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۳). کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه و تصحیح محمد عباسی، تهران، نشر طلوع، چاپ نهم.